

**پرسش ۲۰: نکاتی از داستان موسی(ع) در سفرش برای دیدار با خضر(ع)**

**السؤال / ۲۰: كيف أستطيع الاستفادة من قصة موسى (ع) في رحلة لقائه بالخضر (ع)، في رحلة لقائي بالمهدي (ع)؟**

علاء رزاق - ٤ / ربيع الأول / ١٤٢٦ هـ . ق

چگونه می‌توانم از داستان موسی(ع) در سفرش برای دیدار با خضر(ع) در سفر دیدارمان با امام مهدی(ع) بهره‌مند شویم؟

علاء رزاق - ٤ ربيع الأول ١٤٢٦ هـ ق

**الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم**

**الجواب موجود في الموقع في المكتبة: كتاب المتشابهات، الجزء الثالث مقتبس من جواب السؤال الرابع، الذي أجابه السيد أحمد الحسن كما في أدناه.**

**أنصار الأمام المهدي**

**مکن الله له في الأرض**

**پاسخ:**

**بسم الله الرحمان الرحيم**

پاسخ در سایت مکتب موجود است: کتاب متشابهات جلد سوم برگرفته از پاسخ

سؤال چهارم که سید احمد الحسن در ذیل آن پاسخ داده است.

**انصار امام مهدی**

**که خداوند در زمین تمکینش دهد**

أما قصة العالم (ع) مع موسى (ع) ..... ولزمان القائم (ع) سفينة و غلام  
وجدار تحته كنز أيضاً، أما السفينة وهي لأصحاب القائم (ع) فتعاب لتحفظ من  
الطواغيت (يظهر في شبهة ليستبين)، أي القائم (ع) كما ورد عنهم (ع) [94]،  
وأما الغلام فيقتل؛ لأن باطنه أسود ومصاب بداء إبليس (لعنه الله) أنا خير منه  
[95]، وقد ورد عنهم (ع) أن القائم (ع) يقتل أحد من يعملون بين يديه ومن  
المقربين منه (ع) [96]، وأما الكنز فيخرج من تحت الجدار ويبث في الناس وهو  
علم آل محمد (ص).

اما داستان عالم (ع) با موسى (ع).... در زمان قائم (ع) نیز کشتی، پسر و دیواری که  
زیرش گنج بود نیز وجود خواهد داشت. کشتی که متعلق به اصحاب قائم (ع) است،  
معیوب می شود تا از گزند طاغوتیان در امان بماند: (با شبهه آشکار می گردد تا آشکار  
گردد)، یعنی قائم (ع)؛ که این معنا در روایات ائمه (ع) آمده است [97]. اما پسر، کشته  
می شود زیرا باطنی سیاه دارد و به درد ابلیس لعنت الله گرفتار است: (من از او بهترم)  
[98]؛ از ائمه (ع) روایت شده است که قائم (ع) یکی از کسانی که در کنار او کار می کند  
و از مقرّبین حضرتش است را می کشد [99]. اما گنج، علم آل محمد (ع) است که از زیر  
دیوار بیرون کشیده و بین مردم نشر داده می شود.

عن الصادق (ع): (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل  
حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة  
والعشرين حرفاً، فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين  
حرفاً) [100].

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «علم بیست و هفت حرف است و  
همه ی آنچه پیامبران آورده اند تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را  
نمی شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و

آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد» ([101]).

**قول أمير المؤمنين (ع): وفيكم مثله ([102])، يعني القائم فإنه يدعو الناس فيقولون له: إرجع يا ابن فاطمة، ثم يدعو الناس في الثانية فيقولون:**

و سخن امیر المؤمنین (ع): در میان شما شبیه او (ذو القرنین) وجود دارد ([103]); یعنی قائم (ع) که مردم را دعوت می‌کند و مردم به او می‌گویند: ای پسر فاطمه برگرد. برای بار دوم مردم را دعوت می‌کند و مردم به او می‌گویند:

**إرجع يا ابن فاطمة ([104])، وفي الثالثة يمكنه الله من أعناقهم فيقتل فيهم حتى يرضى الله سبحانه وتعالى ([105])، وحتى يقول له أحد المقربين منه: إنك تجفل الناس إجمال النعم ([106])، وحتى يقول الناس: هذا ليس من آل محمد (ص)، لو كان من آل محمد لرحم كما ورد في الروايات عنهم (ع) ([107]).**

ای پسر فاطمه، برگرد ([108]). اما در مرتبه‌ی سوم خداوند وی را بر آنها چیره می‌سازد و آنقدر از آنها می‌کشد تا خداوند سبحان و متعال خوشنود گردد ([109]); تا جایی که یکی از نزدیکان وی می‌گوید: تو مردم را به مانند گله‌ی چهارپایان فراری می‌دهی ([110]) و تا جایی که مردم می‌گویند: این شخص از آل محمد (ع) نیست؛ چرا که اگر از آل محمد (ع) می‌بود ترحم می‌نمود؛ همان طور که در روایات از ایشان (ع) نقل شده است ([111]).

**أرجو أن يكون ما ذكرته نافعاً للمؤمنين، وإن كان في هذه القصص الثلاث أسرار كثيرة جداً لم أسلط الضوء عليها ([112]).**

امیدوارم آنچه گفتم برای مؤمنان سودمند باشد و هر چند در این قصه‌های سه‌گانه رازهای بسیاری نهفته است که آنها را بیان ننموده‌ام ([113]).

والنتيجة التي أريد أن أبينها هي أن هذه القصص الثلاث مرتبطة ارتباطاً وثيقاً مع القائم(ع) ومع أصحابه ومع علامات ظهوره.

نتیجه‌ای که می‌خواهم بیان کنم این است که این قصه‌های سه‌گانه ارتباط تنگاتنگی با قائم(ع) و یارانش و علایم ظهورش دارد.

كان هذا جواب السيد أحمد الحسن في المتشابهات.

این پاسخ سید احمد الحسن بود.

[94] - يشير (ع) إلى ما روي عن أبي عبد الله الصادق (ع) حيث قال للمفضل: (يا مفضل يظهر، في شبهة ليستين فيعلو ذكره ويظهر أمره وينادي باسمه وكنيته ونسبه، ويكثر ذلك على أفواه المحقين والمبطلين والموافقين لتلزمهم الحجة بمعرفتهم به على أنه قد قصصنا ودلنا عليه ونسبناه وسميناه وكنيناه وقلنا سمي جدّه رسول الله (ع) وكنيته لئلا يقول الناس ما عرفنا له اسماً ولا كنية ولا نسباً، والله ليتحقق الإيضاح به وباسمه ونسبه وكنيته على ألسنتهم حتى ليسميه بعضهم لبعض كل ذلك للزوم الحجة عليهم، ثم يظهره كما وعد به جدّه (ع) في قوله عز وجل: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) ) مختصر بصائر الدرجات: ص 179، بحار الأنوار: ج 53 ص 3.

[95] - يشير (ع) لما قصّه الله تعالى من قول إبليس عندما قاس نفسه بنبي الله آدم (ع): (قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) الأعراف: 12.

[96] - روي عن أبي عبد الله (ع)، أنه قال: (بيننا الرجل على رأس القائم يأمره وينهاه إذ قال: أديروه، فيديرونه إلى قدامه فيأمر بضرب عنقه، فلا يبقى في الخافقين شيء إلا خافه) غيبة النعماني: ص 245، بحار الأنوار: ج 52 ص 355.

[97] - اشاره می‌فرمایند به آنچه از ابو عبدالله امام صادق(ع) در حدیث مفضل روایت شده است: «ای مفضل، در شبیهه ظاهر می‌گردد تا آشکار شود. پس ذکرش بلند می‌شود و امرش آشکار می‌گردد و به نام و کنیه و نسبش ندا داده می‌شود. نام عزیزش در محافل دوست و دشمن و مردم باایمان و بی‌ایمان نقل می‌گردد تا حجت بر همگان تمام شود و جامعه او را بشناسد و ما پیوسته نام و نشان و نسب او را اعلام کرده‌ایم و گفته‌ایم که او هم نام جدش خاتم الانبیا ص و هم کنیه‌ی او است تا کسی نگوید که من نام و نسب و کنیه‌ی او را نمی‌دانستم. به خدا سوگند آنقدر نام و نسب و کنیه‌ی او بر زبان مردم جاری می‌شود تا

دیگر برای کسی ابهامی نماند. تمام اینها برای این است که حجت بر همگان تمام شود. آنگاه خداوند همان گونه که به جدش وعده داده است، امر به ظهورش می‌فرماید: (او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن دین را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند حتی اگر مشرکان را خوش نیاید)». مختصر بصائر الدرجات: ص 179 ؛ بحار الانوار: ج 53 ص 3.

[98] - اشاره می‌فرماید به داستانی که خداوند متعال از زبان ابلیس بیان فرموده است آن هنگام که خودش را با آدم (ع) قیاس نمود: (خداوند گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او به‌ترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل) اعراف: 12.

[99] - از ابو عبدالله امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «مردی که بالای سر قائم به او امر و نهی می‌کند. ناگهان می‌فرماید: بیاوریدش. او را پیش پاهایش می‌آورند و امر می‌کند گردش را بزنند، و کسی باقی نمی‌ماند مگر اینکه از او ترسان و خاشع باشد». غیبت نعمانی: ص 245 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 355.

[100] - مختصر بصائر الدرجات: ص 117، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 841، عنه: بحار الانوار: ج 52 ص 336.

[101] - مختصر بصائر الدرجات: ص 117 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 336 ؛ خرائج و جرائح: ج 2 ص 841.

[102] - روی الکلینی بسنده عن حمران بن أعین، قال: قال أبو جعفر (ع): (إنّ علیاً (ع) کان محدثاً، فخرجت إلى أصحابی فقلت: جئکم بعجیبة، فقالوا: وما هی؟ فقلت: سمعت أبا جعفر (ع) یقول: کان علی (ع) محدثاً، فقالوا: ما صنعت شیئاً إلا سألته من کان یحدثه، فرجعت إليه فقلت: إني حدثت أصحابی بما حدثتني فقالوا: ما صنعت شیئاً إلا سألته من کان یحدثه؟ فقال لی: یحدثه ملك، قلت: تقول: إنه نبی؟ قال: فحرك یده - هكذا - أو كصاحب سلیمان أو كصاحب موسی أو كذی القرنین، أو ما بلغکم أنه قال: وفیکم مثله) الکافی: ج 1 ص 271 ح 4، بصائر الدرجات: ص 341.

[103] - کلینی با سند خودش از حمران بن اعین روایت می‌کند که گفت: ابو جعفر (ع) فرمود: «علی (ع) محدث بود (به او وحی می‌شد)». به سوی یارانش رفت و گفت: چیزی عجیبی برایتان آوردم. گفتند: چیست؟ شنیدم ابو جعفر (ع) می‌فرماید: «علی (ع) محدث بود». گفتند: چیز عجیبی نگفتی مگر اینکه از او به پرسشی چه کسی به او وحی می‌کرد. به سوی او بازگشتم و گفتم: آنچه شما فرمودید به یارانم گفتم و آنها گفتند: چیز عجیبی نگفتی مگر اینکه از او پرسشی چه کسی به او وحی می‌کرد؟ به من فرمود: «ملکی به او وحی می‌کرد». گفتم: آیا می‌فرماید او پیامبر بود؟ در حالی که دستش را این گونه حرکت می‌داد، فرمود: «مثل یار سلیمان یا یار موسی یا مثل ذوالقرنین، یا آنچه به شما برسد که فرمود: و در میان شما هم نظیر او هست». کافی: ج 1 ص 271 ح 4 ؛ بصائر الدرجات: ص 341.

[104] - عن أبي جعفر (ع): (إذا قام القائم (ع) سار إلى الكوفة، فيخرج منها بضعة عشر ألف أنفس يدعون البتريّة عليهم السلاح فيقولون له: ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة، فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم، ثم يدخل الكوفة فيقتل بها كل منافق مرتاب، ويهدم قصورها، ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وعلًا) بحار الانوار: ج 52 ص 338.

[105] - عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر الباقر (ع) يقول: (في صاحب هذا الأمر سنة من أربعة أنبياء: سنة من موسی، وسنة من عيسى، وسنة من يوسف، وسنة من محمد (ص)). فقلت: ما سنة موسی؟ قال: خائف يتربص. قلت: وما سنة عيسى؟ فقال: يقال فيه ما قيل في عيسى. قلت: فما سنة يوسف؟ قال: السجن والغيبة. قلت: وما سنة محمد (ص)؟ قال: إذا قام سار بسيرة رسول الله (ص) إلا أنه يبين آثار محمد، ويضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً مرجاً حتى يرضي الله. قلت: فكيف يعلم رضاء الله؟ قال: يلقي الله في قلبه الرحمة) غيبة النعماني: ص 168، بحار الانوار: ج 52 ص 347.

[106] - روی العیاشی خبراً طویلاً عن أبي عبد الله الصادق، إلى أن يقول (ع): (... حتى إذا بلغ إلى الثعلبية قام إليه رجل من صلب أبيه وهو من أشد الناس ببدنه وأشجعهم بقلبه، ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا، ما تصنع؟ فوالله إنك لتجفل الناس إجحال النعم، أفبعهد من رسول الله (ص) أم بماذا؟ فيقول المولى الذي وليّ البعية: والله لتسكنن أو لأضربن الذي فيه

عيناك، فيقول له القائم (ع): اسكت يا فلان، أي والله إنّ معي عهداً من رسول الله (ص)، هات لي يا فلان العيبة أو الطيبة أو الزنفلجة، فيأتيه بها فيقرأه العهد من رسول الله (ص)، فيقول: جعلني الله فداك أعطني رأسك أقبله، فيعطيه رأسه فيقبله بين عينيه ثم يقول: جعلني الله فداك جدد لنا بيعة، فيجدد لهم بيعة) تفسیر العیاشی: ج 2 ص 58، عنه: بحار الأنوار: ج 52 ص 341.

[107] - عن أبي جعفر (ع): (لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم أن لا يروه، مما يقتل من الناس، أما إنه لا يبدأ إلا بقريش، فلا يأخذ منها إلا السيف ولا يعطيها إلا السيف، حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، ولو كان من آل محمد لرحم) غيبة النعماني: ص 238، بحار الأنوار: ج 52 ص 354.

[108] - از ابو جعفر (ع): «هنگامی که قائم (ع) به پا خیزد به سوی کوفه می‌رود. چند ده هزار نفر از بتریه که با خود سلاح دارند به او می‌گویند: به همان جا که آمده‌ای برگرد، ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. پس شمشیر را در میانشان قرار می‌دهد و تا آخرینشان را می‌کشد. سپس به کوفه داخل شده، تمام منافقین شکاک را از بین می‌برد، کاخ‌هایشان را ویران می‌کند و مبارزینشان را می‌کشد تا خداوند عزوجل راضی گردد». بحار الانوار: ج 52 ص 338.

[109] - از ابو بصیر نقل شده است: شنیدم ابو جعفر (ع) می‌فرماید: «در صاحب این امر، سنت چهار پیامبر وجود دارد: سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد ص». گفتم: سنتی موسی چیست؟ فرمود: «ترسان و مراقب». گفتم: سنتی عیسی چیست؟ فرمود: «آنچه درباره‌ی عیسی گفته شد، درباره‌ی او گفته می‌شود». گفتم: سنت یوسف چیست؟ فرمود: «زندانی و غیبت». گفتم: سنت محمد ص چیست؟ فرمود: «هنگامی که قیام کند به روش رسول خدا ص حرکت می‌کند با این تفاوت که او آثار محمد را آشکار می‌کند. شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می‌کند و می‌کشد و می‌کشد تا خداوند راضی گردد». گفتم: چگونه رضایت خداوند را متوجه می‌شود؟ فرمود: «خداوند رحمت را در قلبش می‌اندازد». غیبت نعمانی: ص 168 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 347.

[110] - عیاشی در خبری طولانی از ابو عبدالله امام صادق (ع) روایت می‌کند تا آنجا که فرمود: «.... تا به تعلیه می‌رسد که مردی از پشت پدرش و از همه‌ی مردم نیرومندتر و شجاع‌تر است (به غیر از صاحب این امر)، در مقابلش می‌ایستد و می‌گوید: فلانی، این چه کاری است که می‌کنی؟ به خدا قسم! تو مردم را مانند چهارپایان فراری می‌دهی. آیا این کارها با عهدی از رسول خدا ص انجام می‌شود یا چیز دیگری؟ پس آن خدمتکاری که متصدی امر بیعت بود بر او بانگ می‌زند: در جای بنشین و گرنه به خدا سوگند سر از بدنت جدا می‌کنم. اما حضرت قائم (ع) به او می‌فرماید: فلانی ساکت باش. آری، به خدا سوگند عهدنامه‌ای از رسول خدا ص همراه من است! بعد صدا می‌زند: فلانی، آن خورجین یا کیف یا صندوقچه را بیاور. پس آن را می‌آورند و عهدنامه‌ی رسول خدا ص را می‌خوانند. آن مرد عرض می‌کند: خداوند مرا فدای تو گرداند، سر مبارکت را نزدیک بیاور تا بر آن بوسه زنم. پس آن جناب سر مبارک خویش را پیش می‌آورد و آن مرد میان چشمان حضرت را می‌بوسد. سپس می‌گوید: خداوند مرا فدای تو سازد، بار دیگر از ما بیعت بگیر؛ که آن حضرت بیعت خود را تجدید می‌کند». تفسیر عیاشی: ج 2 ص 58 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 341.

[111] - از ابو جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: «اگر مردم می‌دانستند قائم هنگامی که خروج کند، چه می‌کند، بیشتر مردم ترجیح می‌دادند که او را نمی‌دیدند از آنچه از مردم می‌کشد؛ او شروع نمی‌کند مگر از قریش و از آنها قبول نمی‌کند مگر شمشیر و به آنها جز شمشیر نمی‌دهد، تا آنجا که بیشتر مردم می‌گویند: او از آل محمد نیست که اگر از آل محمد می‌بود، رحم می‌کرد». غیبت نعمانی: ص 238 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 354.

[112] - **لمعرفة المزيد** عن القصص الثلاث راجع كتاب رحلة موسى إلى مجمع البحرين الذي كتبه مؤخراً قائم آل محمد السيد أحمد الحسن (ع).

[113] - **جهت** كسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی داستان‌های سه‌گانه به کتاب سفر موسی (ع) به مجمع البحرين که قائم آل محمد سید احمد الحسن (ع) به نگارش درآورده است، رجوع نمایید.